





Review and Analysis of the Grammar-syntactic Foundations of the Treatise Mafatih al-Dariyya fi Ithbat al-Qawanin al-Dariyya

Abolfazl Moradi 

Assistant Professor of Persian Language and Literature Department, Farhangian University, Tehran, Iran. E-Mail: dr.amoradirasta@cfu.ac.ir

Article Info	ABSTRACT
<p>Article type: Research Article</p> <p>Article history: Received 11 January 2024 Received in revised form 25 February 2024 Accepted 30 May 2024 Published online 09 June 2024</p> <p>Keywords: Mafatih al-Dariyyah, Persian language, Conjugation, Grammar basics, Sivasi.</p>	<p>This article aims to provide a clear picture of this treatise and its theoretical approaches in the field of Persian grammar and syntax. Due to the fact that Mafatih al-Dariyyah is considered one of the earliest grammar books, knowing it is very useful for understanding the grammatical background of the Persian language and for providing a complete picture of the evolution of the historical grammar. This research was done by descriptive-analytical method based on library sources and including manuscripts by examining, describing and analyzing. Also the grammatical pattern of this work has been introduced in this research. As a result of this research, it becomes clear that the treatise of Mafatih al-Dariyyah was largely influenced by Arabic grammar and did not go beyond the mere category of derivation of words in Persian. The author of this treatise, while explaining the rules in each of the grammatical subjects, has taken examples that are suitable for the subject; However, the sentence unit and its role in the Persian structure and syntax have not been paid attention to. Considering conjugation, words are considered to be nouns, verbs, and letters. As far as past tense verbs are considered, three types are deemed enough. Also in present tense obligatory participle and concrete continuous participle have not been taken into consideration. Imitating the Arabic tense for the Persian imperative, the absent imperative type is taken into account, and there is no mention of the future verb type with the auxiliary verb of wanting.</p>
<p>Cite this article: Moradi, A. (2023). Review and Analysis of the Grammar-syntactic Foundations of the Treatise Mafatih al-Dariyya fi Ithbat al-Qawanin al-Dariyya. <i>Rhetoric and Gramer Studies</i>, 13 (24), 17-36. DOI: https://doi.org/10.22091/JLS.2024.10280.1573</p>	
<p> © The Author(s) DOI: https://doi.org/10.22091/JLS.2024.10280.1573</p> <p style="text-align: right;">Publisher: University of Qom</p>	

تحلیل انتقادی مبانی دستوری - صرفی رساله مفاتیح الدریه فی اثبات القوانین الدریه

ابوالفضل مرادی 

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران. رایانامه: dr.amoradirasta@cfu.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: مقاله پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۱</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۲/۰۶</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۱۰</p> <p>تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۳/۲۰</p> <p>کلیدواژه‌ها: مفاتیح الدریه، زبان فارسی، صرف، مبانی دستوری، سیواسی.</p>	<p>این نوشتار بر آن است تا با بررسی و تحلیل رساله دستوری مفاتیح الدریه از مصطفی سیواسی (م ۱۲۴۰ ق) تصویری روشن از این رساله و رویکردهای نظری آن در زمینه صرف و نحو فارسی ارائه نماید. با توجه به این که مفاتیح الدریه از نخستین دستوره‌های متقدم به حساب می‌آید، شناخت آن برای دریافت پیشینه دستوری زبان فارسی و ارائه تصویری کامل‌تر از سیر تحول دستور تاریخی، بسیار سودمند است. این تحقیق به روش توصیفی - تحلیلی بر اساس منابع کتابخانه‌ای و از جمله نسخه‌های خطی، با بررسی و توصیف و تحلیل به سامان رسیده و الگوی دستوری این اثر در این پژوهش معرفی گردیده است. در نتیجه این تحقیق، آشکار می‌گردد که رساله مفاتیح الدریه تا حدود زیادی تحت تأثیر قواعد عربی بوده و از مقوله صرف و اشتقاق کلمات در فارسی فراتر نرفته است. نویسنده این رساله، ضمن بیان قواعد در هر یک از موضوعات صرفی به مثال‌هایی درخور موضوع مبادرت ورزیده است اما به واحد جمله و نقش آن در ساختار صرف و نحو فارسی توجهی نشده و در مبحث صرف نیز انواع کلمه بر سه نوع «اسم» و «فعل» و «حرف» انگاشته شده و در مبحث انواع فعل ماضی به سه مورد از انواع بسنده شده و در انواع مضارع نیز نوع مضارع التزامی و مضارع مستمر ملموس مورد توجه قرار نگرفته است. در ادامه به تقلید از صرف عربی برای امر فارسی، نوع امر غایب در نظر گرفته شده و به نوع فعل مستقبل با فعل کمکی خواستن هیچ اشاره‌ای نشده است.</p>

استناد: مرادی، ابوالفضل. (۱۴۰۲). «تحلیل انتقادی مبانی دستوری - صرفی رساله مفاتیح الدریه فی اثبات القوانین الدریه». پژوهش‌های دستوری و بلاغی.

دوره ۱۳، شماره ۲۴، صص: ۱۷-۳۶. <https://doi.org/10.22091/JLS.2024.10280.1573>



© نویسنده‌گان.

ناشر: دانشگاه قم

۱) مقدمه

اهمیت زبان فارسی در عرصه ارتباطات علمی و فرهنگی و سیاسی ملت‌ها ضرورت آموزش زبان فارسی و یادگیری آن را در پی داشته است. از این رو، اهتمام غیرفارسی‌زبانان به ثبت قواعد دستوری و تبیین ساختار نحوی زبان فارسی بیش از کاربران این زبان در ایران بوده است. اگرچه دربارهٔ قدیمی‌ترین دستور زبان فارسی در بین صاحب‌نظران اختلاف بسیاری هست، اما با تعریف درست از ساختار یک کتاب دستور و با پژوهش‌های جدید، قواعد الفرس اثر ابن کمال پاشا (م ۹۴۰ ق) قدیم‌ترین رساله در دستور زبان فارسی است که به زبان عربی تألیف یافته است (مینوی، ۱۳۳۶: ۴۴۳). تحقیقاتی که در خصوص نویسنده و نسخه‌های متعدد قواعد الفرس صورت گرفته، نشان می‌دهد که کهن‌ترین نسخهٔ این رساله مربوط به سال ۹۳۸ ق است که در کتابخانهٔ ملی تبریز نگهداری می‌شود (ابن‌الرسول و دیگران، ۱۳۸۹: ۵۲). بنابراین می‌توان گفت که نخستین دستور زبان فارسی در نیمهٔ نخست قرن دهم نگارش یافته است.

در باب علت دیگر توجه علاقه‌مندان به زبان فارسی، گفته شده که چون اکثر آثار و عبارات «عرفا»، همچون ملای روم، به زبان فارسی نگارش یافته، یادگیری این زبان و قواعد آن برای «سالک» ضرورتی اجتناب‌ناپذیر بوده است (متقی، ۱۳۸۸: ۳۶۵).

از نکات شایان توجه این است که مفاتیح‌الدریه به عنوان یک رسالهٔ کهن در دستور زبان فارسی با عنایت به تعدد نسخه‌ها در اقصا نقاط جهان و از سوی دیگر به خاطر طولانی بودن نسبی عنوان آن، این قابلیت را داشته است که عنوان‌های متعدد و متفاوتی از آن بر تارک نسخه‌های آن نقش بندد. این عناوین عبارتند از: «مفاتیح‌الدریه فی اثبات القوانین الدریه» (درایتی، ۱۳۹۰: ۶۷۸)؛ «مفاتیح‌الدریه فی اثبات قواعد الدریه» (حسینی، ۱۳۹۴: ۷۵۳)؛ «المفاتیح‌الدریه فی بیان القوانین المدریه» (طرازی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۳۶۰)؛ «مفاتیح‌الدریه فی قواعد الفرس» (افشار، ۱۳۳۳: ۱۹) و «المفاتیح‌المدریه الیهادیة لضوابط الکلمات الفارسیة» (حبشی، ۲۰۰۶، ج ۳: ۲۰۵۹).

از رسالهٔ مفاتیح‌الدریه، نسخه‌های زیادی در گنجینهٔ کتاب‌های خطی سراسر جهان نگهداری می‌شود. یکی از این نسخه‌ها به شمارهٔ اختصاصی ۵۱۰ از کتاب‌های اهدایی کریم‌زاده در کتابخانه مجلس شورای اسلامی در تهران است که در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته. مشخصات نسخه در فهرست چنین درج گردیده است: «مفاتیح‌الدریه آغاز: هذا مفاتیح‌الدریه لابن ابی‌بکر سیواسی مصطفی بسمله. سبحان الذی اخلص الانسان بالنطق من عالم الجماد؛ انجام: فصل فی‌الحروف راهرا ... و رهندهی تهران؛ مجلس؛ شماره نسخه کر ۳۴/۵۱۰؛ آغاز و انجام: برابر: خط نسخ ترکی؛ ۱۳ قرن: تا، کابی، مصحح، محشی به عربی، فارسی و ترکی با لهجهٔ عثمانی با نشان «های شرح، قاموس، شرح شاهدی و ۱۰» ... (گک ۱۲۸، ۱۵ سطر، اندازه: ۱۶/۵ * ۹/۵، ف ۳۶۵) (درایتی، ۱۳۹۰: ۶۷۸).

سیواسی در موارد متعددی در این رسالهٔ کوتاه در تبیین موارد صرفی به اقوال ادبا و سخن‌شناسان گذشته استناد نموده است. برای نمونه، در باب شروع کلمه با حرف ساکن یا متحرک به قول بیضاوی، زمخشری و سکاکی اشاره نموده که در تصریف‌المفتاح در این باره گفته‌اند و آن‌طوری که از نظر آنان بر می‌آید باید با متحرک آغاز کنند؛ ولی نگفته‌اند که واجب است که با متحرک آغاز کنند (سیواسی، ۱۲۴۰: ۱۲۹پ)؛ باز در باب اینکه در فارسی ابتدا به ساکن بسیار وجود دارد نیز به قول ابن‌جنی در مواقف تصریح نموده است (همان: ۱۳۰ ر).

با توجه به بیان جایگاه خطیر یادگیری زبان فارسی در حوزه‌های عرفانی، رساله‌های قواعد دستور زبان فارسی برای آموزش در این حوزه از سوی عرب‌ها یا ترک‌ها نگاشته شده و می‌توان گفت این رساله‌ها به عنوان یک کتاب درسی در حوزه زبان آموزی به کار می‌رفته و مفاتیح الدریه، مصداق بارز این حکم کلی است؛ به بیانی، این کتاب در ممالک اسلامی که به زبان عربی آشنا بودند و در صدد آموختن زبان فارسی بودند، به عنوان متن آموزشی مورد استفاده بوده است؛ از این روی است که دست‌نوشته‌های بسیاری از این کتاب در کتابخانه‌های معتبر دنیا به یادگار مانده است و باز برای افزودن کارایی این کتاب در بین کاربران زبان‌های دیگر، ترجمه‌ها و شروح متعددی به زبان ترکی و یا عربی بر آن نوشته شده است.

۱-۱) پیشینه پژوهش

تحقیقات صورت گرفته در خصوص کتابشناسی دستور زبان فارسی در هر جایی که انجام شده باشد، بالضروره با ذکر و عنوان رساله مفاتیح الدریه همراه است. در نشریه قند پارسی (شماره ۱۹)، در ضمن فهرست کتاب‌های دستور نگاشته شده، نامی از این رساله دستوری آورده شده است (مهیار، ۱۳۸۱: ۱۷۰). در مقاله‌ای دیگر، این اثر جزو کتاب‌های کهن در دستور زبان فارسی مورد توجه قرار گرفته؛ البته نه به عنوان قدیمترین دستور زبان فارسی (ابن‌الرسول و رکنی‌زاده، ۱۳۸۹: ۳۹). در ترکیه نیز «المفاتیح الدریه فی اثبات القوانین الدریه» مورد توجه قرار گرفته و شرح عبدالله صلاح‌الدین متخلص به صلاحی به زبان ترکی نیز بسیار شهرت دارد (صاوی، ۱۳۵۵: ۲۸۸). در نشریه ادبیات دانشگاه بغداد (شماره ۱۷) نیز رساله مفاتیح الدریه مورد تحقیق قرار گرفته و حسینعلی محفوظ آن را در ضمیمه این شماره در سال ۱۹۷۳ به چاپ رسانده است. با عنایت به وجود نسخه‌های متعدد مفاتیح الدریه و تحقیق فهرست‌نگاران در این نسخه‌ها مجموعه فهرست‌های نسخه‌های خطی از اهم پژوهش‌هایی هستند که می‌توانند در خصوص پیشینه تحقیق در مفاتیح الدریه مورد توجه قرار گیرند و البته به خاطر تعداد بسیار زیاد آنان، ذکر نام آن‌ها در این مجال نمی‌گنجد؛ اما آنچه با قاطعیت می‌توان گفت، این است که در خصوص تحلیل انتقادی مبانی دستوری- صرفی مفاتیح الدریه، پژوهشی تاکنون مشاهده نگردیده و مقاله حاضر نخستین گام در این عرصه است.

۱-۲) روش پژوهش

این تحقیق بر اساس منابع کتابخانه‌ای و نسخه‌های خطی، با بررسی و توصیف و تحلیل به سامان رسیده و الگوی دستوری این اثر در این پژوهش معرفی گردیده است و با توجه به این که مفاتیح الدریه از دستورهای متقدم در زبان فارسی به حساب می‌آید، شناخت آن برای تاریخچه دستور زبان فارسی و ارائه تصویری کامل از سیر تحول دستور تاریخی بسیار سودمند است.

۲) ویژگی‌های صرفی در مفاتیح الدریه

در مفاتیح الدریه، منحصراً مباحث صرفی زبان فارسی مورد توجه قرار گرفته و بسیاری از عنوان‌ها و اصطلاحات صرفی که در دستورهای زبان فارسی امروز کاربرد دارد، در این رساله دیده می‌شود؛ از جمله در این اثر به مصدر، فعل و زیرشاخه‌های

آن، حروف و اقسام آن، انواع ضمایر، انواع صفات و ساختار اسم پرداخته شده و درباره وندهای پر کاربرد زبان فارسی نیز مباحث ارزشمند مطرح شده است؛ همچنین بنا بر روش مرسوم زمان نویسنده، تدوین این دستور، با رویکرد به صرف و نحو و قواعد عربی نگاشته شده است و مواردی همچون اسم فاعل و اسم مفعول در مقوله اسم، و آغاز ساخت‌های صرف فعل از سوم شخص مفرد به جای الگوی درست اول شخص مفرد و مواردی از این دست، نشان‌دهنده تأثیرپذیری از صرف عربی در تدوین زبان فارسی بوده است. در ادامه مقاله، مباحث نظری موجود در رساله مفاتیح الدریه، مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد:

۲-۱) باب مصدر

عنوان مصدر از زیر شاخه‌های اسم به شمار می‌آید اما بنا بر سنت مألوف در تمامی کتاب‌های دستور فارسی، متأثر از قواعد عربی با مبحث مصدر آغاز می‌گردد؛ بر این اساس، کتاب مفاتیح نیز ابتدا با عنوان مصدر آغاز می‌شود (سیواسی، ۱۳۴۰: ۱۲۸ر) و تعریف آن چنین ذکر می‌گردد: «مصدر، اسمی است که آخر آن، نون ساکنه باشد و حرف ما قبل آخر آن «تاء» یا «دال» باشد» (همان: ۱۲۸ر). همان‌طور که در این تعریف مشاهده می‌شود، نویسنده فقط به ساختار و شکل ظاهری کلمه توجه نموده و به بعد معنایی آن توجهی نداشته است؛ البته گاهی همانند این رویکرد در تقسیم‌بندی ظاهری مصدر در دستورنویسان معاصر نیز مورد توجه قرار گرفته است: «می‌دانیم که مصادر فارسی مختوم به تن و دن، یدن (در مصادر مشتق) هستند» (شفایی، ۱۳۶۳: ۱۰۷).

در برخی نظرات قدما، علامت و پسوند مصدر «ن» دانسته شده است که آن را حرف مصدر نیز دانسته‌اند و شاید قدیمی‌ترین منبعی که به این مقوله تصریح داشته، المعجم فی معاییر اشعار العجم از شمس قیس رازی است که نشان مصدر را همان نون دانسته و برخی منابع نیز با به شمار آوردن حروف ما قبل نون، علامت‌هایی ترکیبی برای مصدر ارائه نموده‌اند؛ مثل: «تن» و «دن» (ناتل خانلری، ۱۳۵۵: ۲۷۴). از مباحث دستوری امروز در خصوص مصدر، مبحث «یت» مصدر ساز است که در مفاتیح الدریه هیچ اشاره‌ای بدان نشده (مینوی، ۱۳۲۹: ۱).

۲-۱-۱) تقسیم بندی مصدر

نویسنده مفاتیح الدریه در مقوله تقسیم بندی انواع مصدر، علاوه بر توجه به شکل و ساختار ظاهری مصدر، به مباحثی همچون مصدر مفرد و مرکب و انواع مصدر، اسم مصدر و مباحثی از این دست پرداخته است. وی در تقسیم‌بندی اصلی مصدر بر اساس هجای آخری آن مصدرهای فارسی را به دو شکل تایی و دالی تقسیم نموده است. گفتنی است که این مقوله در نخستین دستورهای متقدم همچون میرزا حبیب اصفهانی نیز آمده است: «بدان که اصل فعل مصدر است و آن منتهی باشد به تن یا دن که اولی را تایی و دومی را دالی نامند» (اصفهانی، ۱۳۲۴: ۶۷ به نقل از ناتل خانلری، ۱۳۵۵: ۲۷۵). به نظر می‌رسد این مقوله می‌تواند قرینه‌ای باشد بر این که دستورنویسان متأخر در این تقسیم‌بندی به واسطه کسانی همچون میرزا حبیب و دیگران نوع تقسیم‌بندی مصادر را با تأثیرپذیری از مفاتیح الدریه و ترجمه‌ها و شروح مرتبط با آن آورده باشند.

در مفاتیح الدریه مصدر به دو بخش تقسیم شده است: مصدر دالی و مصدر تایی؛ سپس هر یک از این انواع به اقسام زیر آمده است: مصدر دالی بر پنج نوع و مصادر تایی بر چهار نوع؛ مصدر دالی و اگر ما قبل نون، حرف دال باشد، این دال حتماً مفتوح خواهد بود. حتماً پنج حرف که قبل از دال می آید، پنج حرف جمع شده در کلمه «یارنو» هستند (ی، ا، ر، ن، و). این حروف نیز مفتوح خواهند بود. مصدرهای تایی ما قبل آن چهار حرف می آید که جمع شده در حروف کلمه اختصاری «خسشف» است یعنی (خ، س، ش، ف) و این چهار حرف ساکن خواهند بود. (سیواسی، ۱۲۴۰: ۱۲۹ ر). بر این اساس، نویسنده رساله، حکم کلی داده است که همیشه، ما قبل «دال» یا «تاء» در مصدر، ساکن است و افعالی مثل «آمدن» و «زدن» و «شدن» را که از این اصل، پیروی نمی کنند، جزو استثناءها و خلاف قاعده به حساب آورده است. انواع مصدر از دیدگاه سیواسی در جدول زیر آمده است:

جدول شماره ۱. انواع مصدر از نظر ساختار

نوع حرف مصدر	تعداد حروف مصادر	رباعی ۴ حرفی	حماسی ۵ حرفی	سداسی ۶ حرفی	سباعی ۷ حرفی	ثمانی ۸ حرفی
دالی (دال ماقبل نون مصدری)	یا قبل از دال = ید	دیدن	بریدن	ارزیدن	پرستیدن	آرامیدن
	واو قبل از دال = وُد	بودن	ربودن	فرمودن	آزمودن	----
	الف قبل از دال = اد	زادن	ستادن	افتادن	فرستادن	----
	راء ما قبل دال = رد	بردن	سپردن	افسردن	----	----
	ن ما قبل دال = ند	کندن	راندن	آکندن	افشاندن	----
تایی (تا ما قبل نون مصدری)	خ قبل از تا = خت	پختن	باختن	گریختن	آموختن	----
	س قبل از تا = ست	جستن	نوستن ^۴	دانستن	آراستن	----
	ش قبل از تا = شت	گشتن	----	گذاشتن	انگاشتن	----
	ف قبل از تا = فت	رفتن	----	فریفتن	دریافتن	----

همان طور که در جدول فوق می بینیم، نخستین عامل در تقسیم بندی مصدر، تعداد حروف آن بوده است که به تأثیر از تقسیم بندی مصادر عربی مصدر را به تعداد ۴ حرفی تا ۸ حرفی تقسیم نموده است. این تقسیم بندی در جای خود محل تأمل است؛ اما ریشه در شناخت شناسی قدما در خصوص اقسام علوم ادبی دارد. پیشینیان، علوم ادبی را به دوازده صنف تقسیم می نمودند که یکی از این علوم دوازده گانه، علم ابنیه است و آن معرفت بناهای کلمه از ثلاثی و رباعی و خماسی است (شریف، ۱۳۳۷: ۹).

۲-۱-۲) مصدر مفرد و مرکب

سیواسی در خصوص تقسیم بندی مفرد و مرکب در مصدر چنین آورده است: مصدر یا مفرد است؛ مثل: بریدن و دانستن و یا مرکب؛ مثل: در آغوش کردن و عهد بستن. پس در این حالت، جزء اول از آن، اسم است و جزء دوم آن مصدرهای افعال عام است؛ مثل: کردن، شدن، زدن، بستن و غیره و این ترکیب در آن ها قیاسی است (سیواسی، ۱۲۴۰: ۱۲۹ پ).

۴. نوشتن: نالیدن، زاری کردن (ناظم الاطبا به نقل از دهخدا).

۲-۱-۳) اسم مصدر

در مفاتیح‌الدریه به گونه‌ای به مصدر پرداخته که امروزه در دستورها به اسم مصدر یا حاصل مصدر نامگذاری شده است: «معنی مصدری با یاء نیز حاصل می‌شود؛ مثل: نیکی و با شین معجمه که ما قبل آن مکسور باشد و در آخر صیغه امر اضافه شده باشد؛ مثل: دانش و روش و این ضمیر نیست و گفته شده است که معنی مصدری با قرار گرفتن آن در جای نون مصدری نیز به دست می‌آید؛ مثل: رفتار و گفتار» (سیواسی، ۱۳۴۰: ۲۹ پ).

۲-۲) بخش فعل

سیواسی فصل فعل را با پرداختن به فعل ماضی آغاز کرده و سپس با بیان انواع ماضی و ساخت مجهول در فعل ماضی به باب مضارع وارده شده و به انواع مضارع و همچنین چگونگی ساخت آن و ساخت نفی و مجهول آن اشاره نموده است.

۲-۲-۱) باب ماضی

باب ماضی در رساله مفاتیح با این جمله آغاز می‌شود: «ماضی از مصدر مشتق می‌شود و نون مصدری را حذف می‌کنند و ما قبل نون محذوف را ساکن می‌کنند فعل ماضی ساخته می‌شود و در مصادر دالی و تایی نیز ما قبل آخر نیز ساکن می‌شود؛ اما در مصادر شاذه، اشتقاق چنین نیست؛ مثل: آمد و شد. ساخت فعل ماضی را به دو بخش معلوم و مجهول تقسیم کرده است. ساخت معلوم در فارسی را شش ساخت در نظر گرفته است که طبق جدول ذکر می‌گردد:

جدول شماره ۲. ساخت فعل معلوم در ماضی

مثال	عنوان صیغه فعل	
رفت	معلوم مفرد مذکر غایب	۱
رفتند	معلوم جمع مذکر غایب	۲
رفتگی	معلوم مفرد مذکر مخاطب	۳
رفتید	معلوم جمع مذکر مخاطب	۴
رفتم	نفس متکلم وحده	۵
رفتیم	نفس متکلم مع الغیر	۶

همان‌طور که در جدول فوق مشاهده می‌گردد، در ترتیب ساخت فعل و در نامگذاری این ساخت‌ها دقیقاً تحت تأثیر صرف عربی بوده است. نخست در این تقسیم‌بندی، ذکر ساخت‌ها با سوم شخص مفرد آغاز گردیده و در پی آن به ذکر سوم شخص جمع و سپس بقیه ساخت‌ها توجه شده است؛ نکته دیگر اینکه در نامگذاری این ساخت‌ها، فعل ماضی به عنوان مذکر اشاره شده؛ در حالی که در هیچ جای رساله به ساخت مؤنث ماضی فارسی اشاره نشده است و همچنین در ذکر کلمه مخاطب و متکلم نیز این عنوان‌ها دقیقاً مطابق با نامگذاری ساخت‌های فعل در عربی ذکر گردیده است. در ادامه، سیواسی به مقوله ساخت مجهول از فعل ماضی پرداخته و به چگونگی ساخت آن توجه نموده که برای ارائه تصویری روشن به شکل جدول زیر ارائه می‌گردد:

جدول شماره ۳. ساخت فعل مجهول در ماضی

مثال	عنوان صیغه فعل	
زده شد	مجهول مفرد مذکر غایب	۱
زده شدند	مجهول جمع مذکر غایب	۲
زده شدی	مجهول مفرد مذکر مخاطب	۳
زده شدید	مجهول جمع مذکر مخاطب	۴
زده شدم	مجهول نفس متکلم وحده	۵
زده شدیم	مجهول نفس متکلم مع الغیر	۶

سیواسی در مبحث انواع فعل ماضی به دو نوع اصلی اشاره نموده و ماضی را به نوع تقسیم نموده است: نخست به نوعی از فعل ماضی که در عنوان امروزی آن به ماضی مطلق یا ساده شناخته می‌شود، اشاره کرده و در حقیقت، آن را ساخت پایه در فعل ماضی دانسته و سپس به نوعی از ماضی که آن را ماضی حکایه نامیده، پرداخته است؛ البته این نوع ماضی همان ماضی استمراری در نامگذاری دستورنویسان امروز است. پس از آن، سیواسی به مقوله نفی و جحد این دو نوع از ماضی پرداخته و با عنوان ماضی جحد و ماضی جحد مستغرق نامگذاری نموده است؛ در حالی که اساساً جای این عنوان در مباحث اصلی انواع فعل ماضی نیست و در مباحث نفی و تأکید در نفی فعل ماضی مورد توجه قرار می‌گیرد. شایان توجه است که دستورنویسان امروز، انواع اصل فعل ماضی را به شش نوع تقسیم نموده‌اند که عبارت است از: ساده (مطلق)، استمراری، نقلی، التزامی، بعید و ابعد و غیره (آرننگ و خیر، ۱۳۴۹: ۷۴) و این در حالی است که در مفاتیح فقط به دو نوع از این انواع یعنی ماضی ساده و ماضی استمراری به شرح زیر اشاره شده است:

جدول شماره ۴. انواع فعل ماضی

ماضی حکایه (استمراری)	جحد مستغرق	نفی ماضی جحد	ساخت فعل
می‌رفت	هیچ نرفت	نرفت	مفرد مذکر غایب
می‌رفتند	هیچ نرفتند	نرفتند	جمع مذکر غایب
می‌رفتی	هیچ نرفتی	نرفتی	مفرد مذکر مخاطب
می‌رفتید	هیچ نرفتید	نرفتید	جمع مذکر مخاطب
می‌رفتم	هیچ نرفتم	نرفتم	متکلم وحده
می‌رفتیم	هیچ نرفتیم	نرفتیم	متکلم مع الغیر

۲-۲-۲) باب مضارع

همان‌طور که در مبحث مصدر آورده شد، سیواسی مصدر را به دو بخش دالی و تایی تقسیم نمود؛ بر این اساس وی فعل مضارع را نیز در یک تقسیم‌بندی اصلی، به دو بخش مضارع دالی و مضارع تایی منقسم نموده است؛ وی قائل است که حروف ماقبل دال در مصدرهای دالی، یکی از حروف «ی»، «ا»، «ر»، «ن» و «و» هستند و بر این اساس کلمه اختصاری «یارنو» را در ترکیب این حروف آورده است و حروف ماقبل «تا» را یکی از حروف «خ»، «س»، «ش»، «ف» دانسته و بر این اساس

ترکیب این حروف را در کلمه اختصاری «خسشف» جمع نموده است. به این ترتیب در جدول زیر می‌توان گونه‌های مختلف استخراج فعل مضارع را از مصدرهای گوناگون فارسی مشاهده نمود:

جدول شماره ۵. گونه‌های ساخت فعل مضارع

مثال	فرایند ساخت مضارع	گونه‌های مختلف	
چریدن = چرد	حذف «ن» مصدری و یا ماقبل دال	دالی - یایی	مضارع برگرفته از مصدر دالی
استادن = استد	حذف «ن» مصدری و الف ماقبل دال	دالی - الفی	
فرمودن = فرماید	حذف «ن» مصدری و تبدیل «و» ماقبل دال به «ای»	دالی - واوی	
راندن = راند	حذف «ن» مصدری و مفتوح شدن «ن»	دالی - نونی	
پروردن = پرورد	حذف «ن» مصدری و مفتوح شدن «ور»	دالی - رای	
گریختن = گریزد	حذف «ن» مصدری و تبدیل شدن «خت» به «زد»	تایی - خایی	مضارع برگرفته از مصدر تایی
دانستن = داند	نوع اول: حذف «ن» مصدری و تبدیل «ت» به «د»	تایی - سینی	
خواستن = واهد	نوع دوم: حذف «ن» مصدری و تبدیل «س» به «ه»		
پیراستن = پیراید	نوع سوم: حذف «ن» مصدری و تبدیل «س» به «ه»	تایی - شینی	
انباشتن = انبارد	حذف «ن» مصدری و تبدیل «ش» به «ر»		
بافتن = بافد	حذف «ن» مصدری و تبدیل «ف» به «ب»	تایی - فایی	

آنچه در ادامه حائز توجه است، این است که گونه‌های دیگری که در نمودار جدول فوق نمی‌گنجد، همچون: آفریند، بیند، چیند و غیره از موارد شاذ و نادر و خلاف قاعده انگاشته شده است و همان‌طور که مشاهده می‌کنیم، سیواسی اساس را در استخراج فعل مضارع از مصدر قرار داده است؛ درحالی‌که دستورنویسان متأخر، اشتقاق فعل مضارع را از بن مضارع دانسته و بن در حقیقت همان فعل امر بدون «ب» است و با این رویکرد دستورنویسان امروز، دیگر نیازی به حروف قبل از «ن» مصدری در ساخت مضارع نیست.

۲-۲-۱ شش ساخت فعل مضارع

همان‌طور که مشاهده می‌گردد، ساخت فعل مضارع در مفاتیح‌الدربیه نیز همچون فعل ماضی ابتدا به دو بخش معلوم و مجهول تقسیم گردیده و سپس با الگوی شش‌گانه دو ساخت از غایب و دو ساخت از مخاطب و دو ساخت از متکلم طبق جدول زیر منقسم می‌گردد:

جدول شماره ۶. ساخت‌های فعل مضارع

مجهول	معلوم	ساخت فعل
زده شود	رود	مفرد مذکر غایب
زده شوند	روند	جمع مذکر غایب
زده شوی	روی	مفرد مذکر مخاطب
زده شوید	روید	جمع مذکر مخاطب

ساخت فعل	معلوم	مجهول
متکلم وحده	روم	زده شوم
متکلم مع الغير	رویم	زده شویم

سیواسی در ادامهٔ مبحث باب مضارع، به انواعی از ساخت مضارع اشاره کرده است. در دیدگاه وی فعل مضارع به تقسیماتی همچون: «مضارع مجرد از باء» و «مضارع همراه با باء» و «مضارع همراه با تأکید در مفهوم استقبال و آینده» تقسیم می‌شود و سپس نفی استقبال و مضارع و نفی حال مورد توجه وی قرار گرفته است. لازم به ذکر است که برخلاف آنچه در دستورهای نوین فعل در خصوص تقسیم‌بندی اصلی از نظر زمانی (انواع فعل به گذشته، حال و آینده) آمده، سیواسی نوع مستقل از زمان آینده را در فعل در نظر نگرفته بلکه این بخش را در مبحث مضارع ذکر نموده است:

جدول شمارهٔ ۷. انواع مضارع

ساخت فعل	مجرد از باء	مضارع +	استقبال	در معنی	همراه با	استقبال	تأکید	استقبال	تأکید	مضارع	مضارع	مضارع			
مفرد مذکر غایب	رود	برود	هرآینه برود	نرود	هرآینه نرود	می‌رود	نمی‌رود	مفرد مذکر غایب	روند	بروند	هرآینه بروند	نروند	هرآینه نروند	می‌روند	نمی‌روند
مفرد مذکر مخاطب	روی	بروی	هرآینه بروی	نروی	هرآینه نروی	می‌روی	نمی‌روی	مفرد مذکر مخاطب	روید	بروید	هرآینه بروید	نروید	هرآینه نروید	می‌روید	نمی‌روید
متکلم وحده	روم	بروم	هرآینه بروم	نروم	هرآینه نروم	می‌روم	نمی‌روم	متکلم وحده	رویم	برویم	هرآینه برویم	نرویم	هرآینه نرویم	می‌رویم	نمی‌رویم

مطابق با جدول فوق که نمودار کلی تقسیمات فعل مضارع از دیدگاه سیواسی است، در انواع اصل فعل مضارع (حال)، یک تقسیم‌بندی متفاوتی مورد توجه قرار گرفته است. ابتدا لازم به ذکر است در دستورهای امروزی فعل مضارع به سه چهار نوع اصلی تقسیم شده است که عبارتند از: مضارع ساده، مضارع التزامی، مضارع اخباری و مضارع مستمر (احمدی گیوی، ۱۳۵۲: ۱۰۹)؛ درحالی که در تقسیمات سیواسی، مضارع ساده تحت عنوان «مضارع مجرد از باء» و مضارع التزامی تحت عنوان «مضارع همراه با باء» و مضارع اخباری نیز تحت عنوان «مضارع حال» نامگذاری شده است.

۲-۲-۳ فعل امر

۲-۲-۳-۱ ساخت امر غایب

در رسالهٔ مفاتیح الدریه، فعل امر با الگوبرداری از نحو عربی به دو بخش امر حاضر و امر غایب تقسیم شده و بر این اساس ابتدا به ساخت امر غایب اشاره شده است. نکته جالب توجه این است که در توضیح چگونگی ساخت فعل امر غایب آمده که امر غایب با صیغه مضارع فعل هیچ فرقی ندارد؛ مانند: بدانند (سیواسی، ۱۲۴۰: ۱۳۰). در ادامه با بیان چگونگی ساخت فعل امر غایب چنین آمده است: «با افزودن الف قبل از دال، مضارع می‌آید؛ مثل کناد و این در دعا استفاده می‌شود» (همان: ۱۳۰). در اینجا روشن می‌شود که سیواسی ساخت فعل داعی را بدون توجه به معنا و مفهوم فعل، جزو امر غایب دانسته است. در خصوص تبدیل فعل

امر غایب به نهی غایب نیز چنین آمده است که «نهی غایب صیغه امر حاضر هنگامی که بر آن میم مفتوحه اضافه شد، در بعضی مواضع و در بعضی جاها ن مفتوحه مثل مداند یا نداند و مکناد و باید که نداند» (همان: ۱۳۰ ر).

۲-۲-۲) ساخت امر حاضر

در خصوص ساخت فعل امر حاضر چنین آمده است: «صیغه مضارع با حذف دال از آخر آن و ساکن کردن ما قبل آن و داخل شدن باء در آن و می در هنگامی که وقف به ماسبق می شود؛ مانند: بدان و بجوی و ببخش و بمال و می دان و باور بکن و می کن و افتادن» (سیواسی، ۱۳۰: ۱۲۴۰ پ)؛ در همین جا به یک نکته نگارشی در خصوص فعل امر اشاره شده است و آن این که در صورتی که فعل امر به صدا «آ» و یا صدای «او» ختم می شود، اضافه کردن «ی» در آخر فعل مجاز است؛ همچون: بیا و بجو که تبدیل می شود به بیای و بجوی (همان: ۱۳۰ پ).

جدول شماره ۸. ساخت فعل امر

ساخت فعل	برود	نرود	مرو	نرو	مروید	نروید
مفرد مذکر غایب	برود	نرود	مرو	نرو	مروید	نروید
جمع مذکر غایب	بروند	نروند	مروند	نروند	مروید	نروید
مفرد مذکر مخاطب	بروی	نروی	مروی	نرو	مروید	نروید
جمع مذکر مخاطب	بروید	نروید	مروید	نروید	مروید	نروید
متکلم وحده	بروم	نروم	مروم	-	-	-
متکلم مع الغیر	برویم	نرویم	مرویم	-	-	-

۲-۲-۴) باب متعدی کردن فعل

در بخش‌های انتهایی مبحث فعل در المفاتیح الدریه، به مقوله متعدی کردن فعل پرداخته شده و با عنوان «متعدی کردن مصدر» نامگذاری و چنین آورده شده است: «هنگامی که اراده کردی که مصدر را متعدی کنی، پس در آخر امر حاضر آن الف و نون مکسوره و یا ساکنه و دال مفتوح و نون ساکن اضافه کن؛ مثل: دانانیدن و هنگامی که نون را حذف کردی از آخر آن پس فعل ماضی متعدی از دانانیدن درست می شود؛ مثل: دانانید و با حذف یا و فتح نون مضارع درست می شود؛ مثل: داناند و با حذف دال از آن و ساکن کردن نون امر متعدی آن درست می شود؛ مثل: دانان» (سیواسی، ۱۳۵: ۱۲۴۰ ر)؛ نکته شایان توجه، این است که مثالی که سیواسی در مقوله متعدی کردن فعل لازم آورده، در حقیقت خود از افعال متعدی است و از مصدر دانستن. شاید آنچه این مثال را قابل توجیه می کند این است که نظر سیواسی به دو مفعولی کردن فعل متعدی است. از مقولات دیگر که در مقوله لازم و متعدی در فعل از دیدگاه سیواسی پنهان مانده، اشاره به افعال دووجهی است که یک فعل در جمله‌ای با توجه به ارکان جمله، متعدی است و در جمله دیگر با توجه عدم نیاز به مفعول، لازم است.

۲-۳) باب حروف

حروف در دستورهای نوین به صورت نظام مند تقسیم شده و به حرف اضافه ربط، نشانه و غیره تقسیم می شوند (احمدی گیوی، ۱۳۵۲: ۱۱۸). حروف در نگاه سیواسی در مواردی منطبق با تقسیم‌بندی‌های جدید است؛ مثلاً بدون اشاره به حروف

نشانه، به حرف ندا پرداخته است اما در مواردی کاملاً متفاوت بوده تا جایی که گاهی اصوات و وندها را نیز با مبحث حروف آمیخته و در مواردی نیز حرف گونه‌ها و نشانه‌های نوشتاری الفبایی را نیز در مبحث حروف مورد توجه قرار داده؛ همچون حرف زا و دال معجمه که آنها را نیز ذیل مبحث حروف ذکر نموده است.

۲-۳-۱) حرف همزه تنبیه

در نگاه متأخرین در مبحث بیان احوال و معانی مختلف حروف، به معانی حروف بیست و پنج گانه اشاره شده و شاید از نخستین کسانی که بحثی مستوفی و کامل در این مقوله ارائه کرده، مرحوم سمعی است که در خصوص این حروف بیست و پنج گانه و معانی و کاربرد هر یک سخن گفته است. وی درباره کاربرد معانی حرف الف یا همزه به ۱۱ مورد از کاربردهای آن اشاره می‌کند (سمعی ادیب‌السلطنه، ۱۳۳۳: ۱۱).

در مفاتیح الدریه به حرف همزه تنبیه اشاره شده: «همزه برای تنبیه می‌آید مثل:

ابی جرم را گر کنی ظلم و جور کند لاجرم مر تو را جرم دَور»

(سیواسی، ۱۳۴۰: ۱۳۳ ر).

در مفاتیح، این بیت بدون نام سراینده آن آمده اما این بیت از شاعری نه چندان نام آشنا به نام لطیفی است. البته بنابر قرائن می‌تواند لطیفی قسطنطنیه‌ای متوفی ۹۹۰ ق باشد (اوزون چارشی لی، ۱۳۷۷: ۲۶۰). به هر حال، همان‌طور که مشاهده می‌شود، سیواسی الف در ابتدای کلمه «ابی» در آغاز مصرع را، حرف تنبیه به حساب آورده است. نخست این است که در بین تقسیم‌بندی‌هایی که درباره انواع کاربرد الف شده، کاربرد تنبیه با این توصیف نیامده است (سمعی ادیب‌السلطنه، ۱۳۳۳: ۱۱). این نوع الف با عنوان الف تنبیه، در بیتی از علی‌نامه به طور مشابه در همین عبارت، چنین آمده است:

«بکشت آن چنان مهتران را به زار آبی جرم و بی‌حرمت کردگار»

(ربیع، ۱۳۸۸: ۳۹۵).

از سوی دیگر این بیت در فرهنگ لسان‌العجم عیناً با درج نام شاعر آورده شده و در آنجا نیز الف/همزه را نشان تنبیه دانسته است (شعوری، ۱۱۵۵ ق: ۸ ر). با اندکی تأمل در مفهوم بیت به نظر می‌رسد استنباط مفهوم تنبیه از کاربرد الف در «ابی جرم» چندان تناسبی با مفهوم تنبیه ندارد، بلکه این نوع الف در حروف اضافه «بر» و «بی» در بسیاری موارد بر سر این کلمات آمده است.

۲-۳-۲) حروف ندا

در این رساله به مقوله حرف ندا اشاره شده و حرف ندا را ابتدا در فارسی دو حرف دانسته است: اول: «ای» و دوم: «ا»؛ البته منظور از این نوع الف، آن است که در آخر اسم می‌آید و آن را تبدیل به منادا می‌کند همچون کلمه خدایا اما در ادامه به حرف ندای «یا» اشاره کرده است؛ مثل: «یا خدا».

۲-۳-۳) «یا» حرف تردید

سیواسی در هنگام ذکر حرف ندای «یا»، به مفهوم و کاربردی دیگر از آن اشاره کرده و آن حرف تردید است و مثال آن را چنین آورده: «یا زید آمده است یا عمرو» (سیواسی، ۱۳۳۳: ۱۲۴۰ پ)؛ البته این نوع حرف در دستورنویسان با عنوان حرف

ربط مزدوج نامگذاری شده و در کنار حرفی همچون: «چه... چه...» و «هم... هم...» و «نه... نه...» و غیره در دستورهای متأخر در این نامگذاری توجهی به مفهوم این زوج‌های مکرر نشده است (احمدی گیوی، ۱۳۵۲: ۸۰).

۲-۳-۴) بخش حروف تعجب

یکی از موارد تأمل برانگیز در مفاتیح الدریه نامگذاری دو کلمه «ایا» و «ابا» به عنوان حروف تعجب است. وی در این خصوص چنین آورده است: «و هر دو اسم هستند که عبارتند از زهی و چه عجب» (سیواسی، ۱۲۴۰: ۱۳۳پ). همان‌طور که مشاهده می‌شود، نخست اینکه استنباط مفهوم تعجب از «ایا» و «ابا» در جملات فارسی بخصوص در مثالی که آورده نشده، درست به نظر نمی‌رسد و دیگر این که اساساً در دستورهای امروزی کلماتی که دارای بارهای عاطفی هستند، صوت یا شبه جمله محسوب می‌گردند که خود نوعی مستقل از کلمه به حساب می‌آیند (احمدی گیوی، ۱۳۵۲: ۱۱۹).

۲-۳-۵) بخش «باء» [حرف اضافه]

در دستورهای امروزی، «به» حرف اضافه در نوع حروف محسوب می‌شود و آنچه بعد از به می‌آید، از نظر نحو جمله متمم محسوب می‌گردد (خطیب رهبر، ۱۳۶۷: ۳)؛ اما در مفاتیح الدریه در درجه نخست این حرف اضافه «باء» نامگذاری شده است یعنی اینکه یک کلمه تک جزئی است به شکل «ب» که بر کلمات بعد از خود متصل می‌شود و انواع آن به شرح زیر است:

۲-۳-۵-۱) «باء» مفتوحه

- «باء» مفتوحه برای اتصال می‌آید؛ مثل بیت:

عاشق که شد که یار به حالش نظر نکرد ای خواجه درد نیست و گرنه طیب هست

که «به» البته در عبارت «به حالش نظر نکرد»، برای اتصال دانسته شده است.

- «باء» برای مصاحبت است؛ مثل: به هست و نیست مرنجان ضمیر را.

- «باء» برای قسم؛ مانند: به خدای.

- «باء» برای بیان اطراف؛ مانند: کس به دور نرگست طرفی نیست از عاقبت.

- «باء» برای تحسین؛ مانند: «به دریا در منافع بی شمار است».

- «باء» مانند با در: به شکر اندرش.

۲-۳-۵-۲) «باء» مکسوره [حرف ناکید]

«باء» مکسوره، البته سیواسی بدون یادکرد از آمدن بر سر افعال در کاربردهای این کلمه، سعی کرده است کاربرد مفهومی مستقلی برای «باء» ذکر نماید. وی در این باره آورده که این نوع «باء» بر سر مشتق می‌آید و البته مشتق از نظر سیواسی افعالی هستند که از مصدر مشتق می‌شوند؛ اما صراحتاً به عنوان فعل در اینجا اشاره نشده است. کاربردهای «باء» مکسوره به شرح زیر آمده است:

- برای آینده است؛ هنگامی که بر مضارع اضافه می‌شود؛ مانند: بداند.

- برای تأکید است؛ هنگامی که بر غیر آن اضافه شود؛ مثل: بدانستن و بدانست و بداننده.

۲-۳-۵) «باء» مضمومه

از نگاه نویسنده مفاتیح الدریه، «باء» در هنگامی که بر سر فعل بیاید، اگر آن فعل با حرف مضموم آغاز شود، این باء نیز مضمومه خواهد شد و از این جهت آن را در نوعی مستقل ذکر کرده و چنین آورده: «مضمومه است هنگامه بر کلمه‌ای در آید که اول آن مضموم است یا میم و یا این که پ باشد؛ مثل: بخوردن و پروردن و بمکیدن» (سیواسی، ۱۲۴۰: ۱۳۳پ).

۲-۳-۶) بخش حرف ز مخفف از

حرف اضافه «از» نیز در تقسیم‌بندی حروف در مفاتیح الدریه چنین آورده شده است: «حرف ز مخفف از به معنی من و عن است و آن مکسوره است. هنگامی که بعد از حرف صحیح الف قرار گیرد، حرف عله ساکن زا مفتوحه می‌شود. هنگامی قبل از الف باشد؛ مثل: زان که تو را بر من مسکین نظر است / آثارم ز آفتاب مشهورتر است. و زا مضمومه است هنگامی که قبل از واو ساکن باشد؛ مثل: زوست. و مکسوره، هنگامی که قبل از آن یا ساکن باشد؛ مثل: زین» (سیواسی، ۱۲۴۰: ۱۳۳پ).

۲-۳-۷) بخش حرف نشانه را

در خصوص «را» مفعولی چنین آورده است که کلمه «را» برای معنی جار می‌آید و علامت مفعول است و نوع دیگر راء، قسم دانسته است؛ مثل: خدا را و گاهی برای زیادت می‌آید و همچنین «را» از اسباب متعدی کردن دانسته است؛ مثل: درم را به زید دادم؛ درحالی که روشن است که سیواسی «را» نشانه مفعولی را که همراه مفعول می‌آید، به عنوان عامل تبدیل کردن فعل لازم به فعل متعدی دانسته و این خطایی آشکار است.

۲-۳-۸) بخش حرف تا

دستورنویسان متأخر، «تا» را در تقسیم‌بندی حروف در دو نوع به حساب آورده‌اند: نوعی از تا که آن را در نوع حرف ربط به شمار آورده و آن هنگامی است تا در بین دو جمله آورده می‌شود و در این هنگام دو جمله را به هم مرتبط می‌نماید. و دیگر «تا» در درون جمله که آن را حرف اضافه به حساب می‌آورند و در این حالت کلمه بعد از حرف «تا» نقش متممی در جمله می‌گیرد (خطیب رهبر، ۱۳۶۷: ۵).

در مفاتیح الدریه، «تا» به طور کلی در زمره حروف به حساب آمده و برای آن انواعی ذکر شده است:

- «تا» که سیواسی آن را حرف تعلیل در فارسی دانسته است و به معنی لام جاره در فارسی؛ مثل: آمدم تا تو را ببینم.
- «تا» غایب برای غایب است؛ مثل: رفتم تا مکه.
- «تا» برای شرط است؛ مانند: تا تو نیایی من نیایم.
- «تا» برای دوام آن چنان که سیواسی چنین آورده است: «گفته می‌شود که تا برای دوام است؛ مثل: تا در این گل گوسفند هست ننشیند اجل ز قصابی.
- «تا» برای شمارش است؛ مثل: یکتا و دوتا و سه تا» (سیواسی، ۱۲۴۰: ۱۳۳پ).

در ادامه بحث حروف در مفاتیح الدریه حروف، کلماتی را که در زمره حروف دانسته، ذکر کرده است: «را»، «مر»، «باف»، «تا»، «در»، «اندر»، «از»، «م»، «نه»، «مگر»، «اگر»، «ار»، «ناک»، «ور»، «مند»؛ اما نخست اینکه درباره این حروف

مثال‌هایی ذکر نشده و فقط به ذکر نام این کلمات در بخش حروف بسنده شده است اما همان‌طور که مشاهده می‌شود در این کلمات، برخی از پسوندها هم مشاهده می‌شوند که در این مقاله در بخش وندها به آن اشاره خواهد شد.

۲-۳-۹) بخش واو عطف

در دستور امروز «و» به عنوان حرف در دو نوع تقسیم‌بندی شده است: حرف عطف؛ یعنی همپایه قرار دادن دو کلمه در جمله که از نظر نحوی دارای نقش نحوی همسان هستند و در اصطلاح واو عطف نامیده می‌شود و نوع دیگر «و» ربط وقتی که در بین دو جمله می‌آید و ارتباط همپایگی مضمونی در بین دو جمله ایجاد می‌کند (خطیب رهبر، ۱۳۶۷: ۳۲). در مفاتیح الدریه به نوع «و» ربط اشاره‌ای نشده است؛ اما با توجه ضمنی به واو عطف در درون جمله در خصوص «و» در نظری جالب آن را «ضمهٔ ملفوظه» دانسته است؛ یعنی اینکه به صورت مصوت کوتاه - تلفظ می‌شود؛ اما در نظری بسیار شگفت‌انگیز و قابل تأمل برای این ضمه، معنی و مفهوم خاصی قائل شده و چنین می‌آورد: «ضمهٔ ملفوظه، علامتی است برای میل و هوا و عاطفه است؛ مثل: جان و سر و در مواردی «و» ضمه را تحمل نمی‌کند؛ یعنی زمانی که آخر کلمهٔ ما قبل الف و یا های غیر ملفوظ باشد آنگاه واو ضمه می‌گیرد؛ مثل دانا و بینا - آینده و رونده» (سیواسی، ۱۲۴۰: ۱۳۴ الف). همان‌طور که در این عبارت مشاهده می‌شود ضمه در نوع اول منتقل به آخرین حرف کلمهٔ ماقبل آن می‌شود اما اگر حرف ما قبل «و» دارای صدای آ و یا صدای کسره بود، ضمه بر روی «و» تلفظ می‌شود.

۲-۴) باب ضمیر

ضمیر به عنوان بخش اصلی از انواع کلمه در دستور فارسی مورد توجه تمامی دستورنویسان بوده است. در حقیقت همان کلمه‌ای است که به جای اسم می‌نشیند و ما را از تکرار آن بی‌نیاز می‌کند (قریب و همکاران، ۱۳۶۶: ۷۲). در مفاتیح الدریه در خصوص مبحث ضمیر، چنین آمده است: شین ضمیر غایب است، پس احکام آن چنین است که هنگامی که بر اسم و فعل وارد شود، احکام آن مثل تاء است؛ همچنان که مفصلاً گفته شد؛ مثل: عمرش و دیدش و تاش و عصایش و ابروش و گیسوش و راستیش و بنده‌اش و بندش هنگام ضرورت (سیواسی، ۱۲۴۰: ۱۳۴ ر).

در ادامه به مقولهٔ ضمیر «مستتر» چنین پرداخته شده که همچون اسم فاعل عربی، دلالت می‌کند بر شخص غایب. بنا بر دیدگاه سیواسی در «داننده» نیز ضمیر «او» مذکر، «او» مؤنث، «تو» مذکر، «تو» مؤنث و «من» مستتر است و در جمع آن «داندگان» نیز ضمیر «ایشان» مذکر، «ایشان» مؤنث، «شما» مذکر، «شما» مؤنث و «ما» پنهان است.

۲-۵) باب صفت

سیواسی در مقولهٔ صفت به شدت تحت تأثیر رویکرد عربی به صفت است؛ به گونه‌ای که مبحث صفت با تقسیم‌بندی‌هایی همچون صفت مشبّه و مباحث دیگر اساساً زیرمجموعه اسم به حساب آمده است. در یک فرایند بسیار ارزشمند و حائز اهمیت در مقولهٔ صفت مشبّه، سیواسی به کلمه‌هایی که از عربی با هویت واژگانی صفت مشبّه به زبان فارسی منتقل شده‌اند، نپرداخته بلکه انواع صفت در فارسی را با یک تقسیم‌بندی خلاقانه با انواع صفت مشبّه در عربی منطبق ساخته است؛ مثلاً کلمه «دانا» را با تفصیل نمودار ساخت از فعل امر و الف، از انواع صفت مشبّه در فارسی به حساب آورده و چنین آورده است: «صفت مشبّه و صیغه امر حاضر به افزودن «الف» در آخر آن مثل: دانا و شناسا و همراه «نون» مثل:

گویان و خندان و در غیر مشتق با افزودن لفظ «گر» و «بان» و «وان» مثل: کفشگر و باغبان و سکوان و از این قبیل است و صف ترکیبی جهان‌بین و مثل شیرگیری و شمشیرزن و سخن‌چین. پس از آن‌ها صیغه امر حاضر مرکب با مفعول مقدم مثل: فرمان‌بردار و دلبر و دوربین» (سیواسی، ۱۳۴۰: ۱۲۴۰).

در مقوله انواع صفت با تأثیر پذیرفتن از صرف عربی، بخش مهمی از صفت‌ها از جمله صفت فاعلی و صفت مفعولی و یا صفت برتر و برترین که در دستورهای امروز در زیرمجموعه بخش صفت آورده می‌شود (احمدی‌گیوی، ۱۳۵۲: ۱۱۶)، در مفاتیح الدریه در ذیل نوع اسم آورده شده و عبارت‌هایی همچون اسم فاعل و اسم مفعول و اسم تفضیل بر آن نهاده شده است.

۲-۶) باب اسم

اسم به عنوان یکی از انواع اصلی واژگان فارسی، چنین تعریف شده: «کلمه‌ای که نام کسی یا جایی یا حالت و کاری باشد اسم است» (شعار و حاکمی، ۱۳۴۸: ۹). سیواسی بدون ذکر تعریفی از اسم به انواع گوناگون از اسم پرداخته است؛ همچون: اسم زمان، اسم مکان، اسم آلت، اسم تصغیر، اسم منسوب، اسم اشاره، اسم موصول و اسم استفهام نیز در ذیل مبحث اسم آورده شده است که مشخص است که مواردی مثل اسم منسوب در دایره صفت نسبی قابل بررسی و اسم اشاره نیز در مبحث صفت اشاره و ضمیر اشاره و اسم موصول و استفهام نیز در حوزه صفت و ضمائر قابل تقسیم‌بندی است که بخشی از آنها به عنوان نمونه به شرح زیر آورده می‌شود:

- اسم زمان و مکان کلمه‌ای که در آخر آن لفظ «گاه» بیاید؛ مانند: دانستن گاه و بارگاه و ارم‌گاه و چراگاه و سحرگاه.
- اسم آلت اسمی است که لفظ آلت به آن اضافه می‌شود؛ مانند: آلت دانستن و بنای تکرار و نوع مصدر به ترکیب همدیگر. همراه با آنچه افاده تکرار و نوع می‌دهد؛ مانند یکبار دانستن و دگرگونه دانستن.
- اسم تصغیر کلمه‌ای است که در آخر آن «ک» ساکن وجود دارد؛ مثل: پسرک و دخترک و یا جیم فارسی چه مفتوحه و ها غیر ملفوظه وجود دارد؛ مثل غلامچه.
- اسم منسوب کلمه‌ای است که در آخر آن‌ها یا ساکن وجود دارد؛ مانند: شیرازی.
- اسم‌های اشارات «این» برای نزدیک و اینان و این‌ها برای جمع و «آن» برای دور و آنان و آن‌ها برای جمع است.
- اسم موصول «آن کس» برای عاقل و «آنچه» برای غیر عاقل و «آن که» برای مفرد و «آنان که» برای جمع است.
- اسم استفهام؛ مانند: «کیست؟»، «چه کسی؟»، «چیست؟»، «چه چیز است؟»، «کدام؟»، «کدامین؟»، «چه؟» و «چه چیز؟».
- اسماء افعال که خود بر دو قسم تقسیم شده است: ۱. اسم فاعل: داننده و کننده؛ ۲. اسم مفعول: نوشته و فرموده.

۲-۷) اصوات

«شبه جمله‌ها» یا «اصوات» به عنوان نوعی از کلمات هستند که بر یک مفهوم عاطفی دلالت می‌کنند؛ همچون تعجب و تحسین و تأسف و غیر و در حکم یک جمله به حساب می‌آیند (احمدی‌گیوی، ۱۳۵۲: ۱۱۹). در مفاتیح الدریه هرچند به نوع مستقلی از کلمات با این عنوان اشاره نشده است ولی مثال‌هایی که در ذیل عنوان فعل تعجب و حروف تعجب آمده، نشان دهنده این است که مصنف این نوع کلمات را از بقیه جدا دانسته است؛ وی در این باره چنین آورده است: «کلمه‌ای

که در آخر آن زهی یا چه عجب یا [...] مثل چه عجب دانستن و زهی دانستن و چه عجب دانسته و چه عجب داننده آمده است» (سیواسی، ۱۳۴۰: ۱۳۴ پ).

۸-۲) وندها

در مبحث انواع واژه‌ها در دستور فارسی چه آنانی که انواع کلمه را شش نوع دانسته‌اند (همایونفرخ، ۱۳۲۴: ۱۰) و چه گروه اکثریت صاحب‌نظرانی که انواع کلمه را هفت دانسته‌اند (آرننگ و خیر، ۱۳۴۹: ۲۱؛ فرخاری، ۱۳۶۹: ۲۲) و یا کسانی که به تقسیم‌بندی نه‌گانه انواع کلمه معتقد بودند (قریب و همکاران، ۱۳۶۶: ۲۳؛ ناظمی، ۱۳۵۵: ۹)، در اغلب موارد فوق وندها جزو انواع اصلی کلمه مورد توجه قرار نگرفته است. سیواسی نیز مبحث وندها را در ذیل باب حروف مورد توجه قرار داده و از آن‌ها به عنوان نوعی از حروف به شرح زیر نام برده است:

– همراه با ذکر بعضی حروف، پسوندیایی مثل: «ناک»، «ور»، «مند» و «باف» را نیز به عنوان حروف آورده است.
– «ک» تصغیر، نویسنده مفاتیح درباره «ک» چنین آورده است: «ک» تصغیر با فتح ما قبل آن است؛ مثل: «جانک» و اگر ما قبل آن «یا» باشد، مثل: «خوجیک» و «بندیک». در این کلمات «یا» اجازه دارد به «کاف» تبدیل شود؛ مثل: «خوکک» و «بندکک».

– میم‌هنگامی که بر اول کلمه اضافه شود، علامت نهی می‌شود؛ مثل: «مدان».
– نون‌هنگامی بر اول کلمه اضافه شود، علامت نفی است؛ مثل: «ندانست» و «ندانند»؛ و هنگامی که اضافه شود بر آن الف، پس بر مشتق و غیر آن وارد می‌شود؛ پس وصف مرکب می‌شود؛ مثل: «نادان» و «نامرد».
– «واو» و «آن» حرفی غیرملفوظ است برای کفایت کردن ضمه ما قبل آن؛ هنگامی که بعد از حرف عله بیاید پس واو ضمه می‌گیرد؛ مثل: «پارسا و زنده و صوفی و ظریف ابرو و چشم». و ضمه در ما قبل واو اشباع می‌شود و مد می‌گیرد و واو ضمه نمی‌گیرد و فتحه می‌گیرد بنا بر ضرورت و این نزد اهل خراسان است. و ساکن آن علامت تصغیر است؛ مثل «پسرو» به معنی پسرک.

– هاء برای نسبت و برای لیاقت؛ مثل: «همه کار اوست شاهانه» و برای بیان مقدار و اندازه؛ مثل «یک ساله» و «چند مرده حلاج است» و علامتی می‌شود برای فتحه؛ مثل: «داننده» و «خواجه» و این ملفوظ نیست از حروف معنادار نمی‌باشد.
– «یا» در کلمه برای مصدر است؛ مثل: «سروری» و برای خطاب است؛ مثل: «توی» و برای وحدت است؛ مثل: «پادشاهی» و برای نسبت است؛ مثل: «روحی» و برای حکایت از گذشته است؛ مثل: «دانستی» و برای وصف است؛ مثل: «پارسایی» و برای مجرد اتصال بین دو کلمه است و ربط در آخر کلمه‌ها و مجرد اشباع در آخر کلمه.
– «ج» علامت تعریب و نشان عربی شدن کلمه است؛ مثل: «بنفشج» در بنفشه و «بابونج» در بابونه.
– «ق» نیز همچنین علامت تعریب است؛ مثل: «بیادق» در پیاده.

۹-۲) نقد رویکرد دستوری مفاتیح الدریه

در مباحث فوق در جای‌جای نوشتار به ضرورت مقال، نقدهایی در خصوص مبانی نظری مفاتیح الدریه ارائه گردیده است. نکته‌حائز اهمیت این است که در تدوین دستور، به مقولات نحو فارسی و نقش‌پذیری کلمات در جمله و ساختار جمله

اشاره‌ای نشده است. بدین ترتیب می‌توان گفت که مفاتیح الدریه یک رساله کاملاً صرفی است. از سوی دیگر در این رساله هیچ اشاره‌ای به مبحث جمله به عنوان یک سازمان مستقل در متن صورت نگرفته است؛ در حالی که در دستور معاصر این مقوله به عنوان اصلی‌ترین مبانی دستور مطرح است (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۳۸۵-۱۱۵).

از نگاه دیگر، نظر حاکم بر رساله مفاتیح الدریه این است که انواع کلمه آنچنان که در متون نحوی عربی آمده است، دیده نمی‌شود. در این رساله، سیواسی به عناصر صرفی که عنوان‌های مشابهی با دستور نوین دارد، توجه کرده است؛ مواردی مثل: مصدر، فعل، حروف، ضمیر، صفت و اسم؛ اما تقسیم‌بندی انواع کلمه در مفاتیح الدریه دقیقاً مطابق با صرف عربی است و سیواسی، کلمه را بر سه نوع اسم و فعل و حرف تقسیم نموده و بر این اساس شقوق صرف کلمه در فارسی را مرتب نموده است و از باب قطعیت این نظریه در متن صراحتاً اشاره نشده و آن را مفروضه دانسته است. این در حالی است که یکی از مباحث مهم دستوری از سوی دستورنویسان نوین، اشاره به انواع کلمه و تقسیم‌بندی آن است (خیامپور، ۱۳۴۴: ۴۳؛ قریب و همکاران، ۱۳۶۶: ۵۴).

نتیجه

در این پژوهش مشخص شد که رساله مفاتیح الدریه به عنوان یک رساله دستوری از نخستین رساله‌های دستوری است که بنابر تصریح فهرست‌نگاران در سال ۱۲۴۰ قمری، با هدف آموزش زبان فارسی به غیر فارسی‌زبانان، به قلم مصطفی سیواسی تألیف یافته و از این حیث از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. مصطفی سیواسی در نگارش این رساله فقط به مقوله صرف فارسی پرداخته و می‌توان گفت از توجه به مسائل نحوی و نقش کلمات فارسی خودداری نموده است. سیواسی در این رساله به تقلید از صرف عربی در مبحث انواع کلمه از نظر صرفی را سه نوع در نظر گرفته است: اسم و فعل و حرف و بر همین مبنا به تنظیم مطالب آن پرداخته است. در این رساله در تصریف انواع فعل به دو نوع از انواع فعل ماضی بسنده شده و دو نوع ماضی ساده یا مطلق و ماضی استمراری مورد توجه قرار گرفته است و از بقیه انواع ماضی همچون نقلی و بعید و التزامی و غیره نامی برده نشده است. در فعل مضارع نیز به سه نوع از مضارع یعنی مضارع ساده و مضارع التزامی و مضارع اخباری البته با تفاوت در نامگذاری اشاره شده است. در مبحث فعل امر به تأثیر از صرف عربی به امر غایب اشاره شده و در حقیقت ساخت مضارع التزامی را به عنوان نوع فعل امر غایب قلمداد نموده است.

تعارض منافع

طبق گفته نویسنده، پژوهش حاضر فاقد هر گونه تعارض منافع است.

منابع

- ابن‌الرسول، سید محمد رضا؛ رکنی‌زاده، سمیرا. (۱۳۸۹). «قدیمترین دستور زبان فارسی به زبان عربی». آینه میراث. شماره ۴۷. صص: ۵۰-۳۷.
- احمدی گیوی، حسن. (۱۳۵۲). ادب و نگارش. تهران: مدرسه عالی بازرگانی.
- اصفهان‌ی، میرزا حبیب. (۱۳۲۴). دبستان پارسی. تبریز: کتابخانه تربیت.
- افشار، ایرج. (۱۳۳۳). «کتابشناسی دستور زبان فارسی». فرهنگ ایران زمین. شماره دوم. صص: ۴۴-۱۹.
- اوزون چارشی لی، حسن؛ حقی، اسماعیل. (۱۳۷۷). تاریخ عثمانی. جلد ۳. ترجمه ایرج نوبخت. تهران: کیهان.

- آرننگ، مصطفی؛ خیر، محمدعلی. (۱۳۴۹). دوره کامل دستور زبان فارسی. تهران: چاپخانه شمس.
- بروسه لی محمد، طه. (۱۳۹۴). عثمانی مؤلفری. تهران: منشور سمیر.
- بغدادی، اسماعیل. (۱۹۵۵). هدیه العارفین اسماء المؤلفین و آثار المصنفین. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- حبشی، عبدالله محمد. (۲۰۰۶). جامع الشروح و الحواشی. ابوظبی: هیئت ابوظبی للثقافة و التراث، مجمع الثقافی امارات.
- حسینی، سیدمحمدتقی. (۱۳۹۴). «فهرست نسخه‌های خطی فارسی چهار کتابخانه ترکیه». اوراق عتیق. دفتر چهارم. صص: ۷۵۳-۸۱۳.
- خطیب رهبر، خلیل. (۱۳۶۷). حروف اضافه و ربط. تهران: سعدی.
- خیامپور، عبدالرسول. (۱۳۴۴). دستور زبان فارسی. تبریز: شفق.
- درایتی، مصطفی. (۱۳۹۰). فهرستگان نسخه‌های خطی ایران؛ فسخا. جلد ۱۶. تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- ربیع. (۱۳۸۸). علی‌نامه، منظومه‌ای کهن سروده به سال ۴۸۲ ق. به تدوین رضایات و ابوالفضل غلامی. تهران: میراث مکتوب.
- سمیعی ادیب السلطنه، حسین. (۱۳۳۳). صرف و نحو فارسی. تهران: اداره کل انطباعات وزارت فرهنگ.
- سیواسی، مصطفی. (۱۲۴۰). مفاتیح الدریه فی اثبات القوانین الدریه. تهران: گنجینه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۵۱۰.
- شریف، عبدالقهار. (۱۳۳۷). عروض همایون میزان الاوزان- لسان القلم. تدوین م. ادیب هروی خراسانی. تهران: حاجی محمدحسین اقبال و شرکا.
- شعار، جعفر؛ حاکمی، اسماعیل. (۱۳۴۸). گفتارهای دستوری. تهران: امیرکبیر.
- شعوری. (۱۱۵۵ق). لسان العجم. جلد اول. استانبول: دارالطباعة خلافت عثمانی.
- شفایی، احمد. (۱۳۶۳). مبانی علمی دستور زبان فارسی. تهران: خوشه.
- صاوی، صائمه. (۱۳۵۵). «دستور نویسی در دوره تنظیمات». نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران. سال ۲۳. شماره ۹۳ و ۹۴. صص: ۲۹۴-۲۸۸.
- طرازی، نصرالله. (۱۳۸۷). فهرست کتب خطی فارسی در مصر. تهران: دانشگاه علوم پزشکی و موسسه مطالعات تاریخ پزشکی، طب اسلامی.
- فرخاری، ا. ی. (۱۳۶۹). دستور سخن. کابل: مؤلف.
- فرشیدورد، خسرو. (۱۳۸۲). جمله و تحول آن در زبان فارسی. تهران: امیرکبیر.
- قریب، عبدالعظیم و همکاران. (۱۳۶۶). دستور زبان پنج استاد. تدوین ا. اشرف الکتابی. تهران: اشرفی.
- متقی، حسین. (۱۳۸۸). فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی. جلد ۴۰، بخش دوم. تهران: موزه، مرکز اسناد و کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- مهیار، محمد. (۱۳۸۱). «پیشینه دستور نویسی در زبان فارسی». قند پارسی. شماره سوم. صص: ۱۸۵-۱۶۵.
- مینوی، مجتبی. (۱۳۳۶). «دستور زبان فارسی». مجله یغما. شماره ۱۱۴. صص: ۴۴۹-۴۳۵.
- مینوی، مجتبی. (۱۳۲۹). مباحث صرفی و نحوی. تهران: چاپخانه مجلس شورای ملی از انتشارات مجله یغما.
- ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۵۵). دستور زبان فارسی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران زمین و انتشارات بابک.
- ناظمی، حسین. (۱۳۵۵). دستور نو. تهران: موسسه مطبوعاتی شرق.
- همایونفرخ، عبدالرسول. (۱۳۲۴). دستور فرخ. تهران: بنگاه آذر.

References

- Afshar, I. (1954). Ketabshenasi-ye Dastoor-e Zaban-e Farsi. Farhang-e Iran zamin. No. 2. pp: 19-44. [in Persian]
- Ahmadi Givi, H. (1973). Adab Va Negaresh. Tehran: Madrasi-ye 'Ali Bazargani.
- Arang, M. & M.A. khayyer. (1970). Dore-ye Kamel-e Dastoor-e Zaban-e Farsi. Tehran: Ghaphkhan-ye Shams.
- Baghdadi, I. (1955). Hadiyatol 'Arefin Asma-ol- Mo'alleftin ve Asar-ol- Mosannefin. Beiroot: Dar-ol Ehyaye Toras ol-'Arabi.
- Bruce Lee Mohammad, T. (2014). 'Osmani Mo'allefteri. Tehran: Manshoor-e Samir.
- Derayati, M. (2011). Fehrestgan-e Noskhehaye Khatti-ye Iran, Fankha. Vol. 16. Tehran: Sazman-e Asnad va Ketabkhan-ye Melli-ye Jomhooriye Iran.
- Farkhari, A.Y. (1990). Dastoor-e Sokhan: Kabol: Mo'llef.
- Farshidvard, Kh. (2003). Jomle Ve Tahvvole An Dar Zaban-e Farsi. Tehran: Amir Kabir.

- Gharib, 'A & Hamkaran. (1987). Dastoor-e Zaban-e Panj Ostad. Tadvin-e A. Ashraf ol-Katabi. Tehran: Ashrafi.
- Habashi, 'A.M. (2006). Jame'-ol-Shoroooh val Havashi. Abu Dhabi: Heyat Abudhabi Lelseghafate Val Toras. Majma'el seghafi Emarat.
- Homayoon Farrokh, 'A. (1945). Dastoore Farrokh. Tehran: Bongah-e Azar.
- Hoseini, S.M.T. (2014). Fehrest-e Noskhehaye Khatti-ye Farsi-ye Chahar Ketabkhaneye Turkey. Oragh-e 'Atigh. Daftar-e 4. Pp: 753-813. [in Persian]
- Ibn al-Rasool, S.M.R. & S. Roknizadeh. (2010). Ghadimitarin Dastoor-e Zaban-e Farsi Be Zabane 'Arabi. Ayine-ye Miras. No. 47. Pp.: 37-50. [in Persian]
- Isfahani, M.H. (1945). Dabestan-e Parsi. Tabriz: Ketabkhaneye Tarbiat.
- Khatib Rahbar, Kh. (1988). Horoof-e Ezafe va Rabt. Tehran: Sa'di.
- Khayyampoor, A.R. (1965). Dastoor-e Zaban-e Farsi. Tabriz: Shafagh.
- Mahyar, M. (2002). Pishineye Dastoor nevisi Dar Zaban-e Farsi. Ghand-e Parsi. No. 3. Pp: 165-185. [in Persian]
- Minovi, M. (1950). Mabahe-e Sarfi va Nahvi. Tehran: Chapkhane-ye Majles-e Shora-ye Melli Az Entasharat-e Majalle-ye Yaghma.
- Minovi, M. (1957). Dastoor-e Zaban-e Farsi. Yaghma. No. 114. Pp: 435-449. [in Persian]
- Motaghi, H. (2009). Fehrest-e Noskhehaye Katti-ye Ketabkhaneye Majles-e Shora-ye Eslami. Vol. 40, Bakhsh-e 2. Tehran: Mooze, Markaz-e Asnad va Ketabkhaneye Majles-e Shora-ye Eslami.
- Natal Khanlari, P. (1976). Dastoor-e Zaban-e Farsi. Tehran: Bonyad-e Farhang-e Iran Zemin va Entesharat-e Babak.
- Nazemi, H. (1976). Dastoor-e Nov. Tehran: Mo'asseseye Matboo'ati-ye Shargh.
- Ozon Charshi Lee, H. & I. Hagi. (1998). Tarikh-e 'Osmani. Vol. 3. Tarjome-ye Iraj Nobakht. Tehran: Keyhan.
- Rabi'. (2008). 'Aliname. Manzooome-ei Kohan soroode be sale 482 Q. Be Tadvine Reza Bayat Ve Abolfazl Qolami. Tehran: Mirase Maktoob.
- Sami'i Adib ol-Saltaneh, H. (1954). Sarf va Nahv-e Farsi. Tehran: Edareye Kolle Enteba'at-e Vezerat-e Farhang.
- Sawi, S. (1976). Dastoor nevisi Dar Doreye Tanzimat. Nashriye-ye Daneshkade-ye Adabiyat Va 'Oloom-e Ensani-ye Daneshgah-e Tehran. Years 23. No. 93 & 94. Pp. 288-294. [in Persian]
- Shafayi, A. (1984). Mabani-ye 'Elmi-ye Dastoor-e Zaban-e Farsi. Tehran: Khooshe.
- Sharif, 'A. (1958). 'Arooz-e Homayoon Mizan ol-Ozan-Lesan ol-Ghalam. Tadvin-e M. Adib Heravi Khorasani. Tehran: Haji Mohammad Hosein Eghbal va Shoraka.
- Sho'ar, J. & I. Hakemi. (1969). Goftarhaye Dastoori. Tehran: Amir Kabir.
- Sho'oori. (1776). Lesan-ol 'Ajam. Istanbul: Darolteba'e Khelafat-e 'Osmani.
- Sivasi, M. (1861). Mafatih ol-Darriya fi Esbat-e ol-Ghavanin ol-Darriya. Tehran: Ganjineye Katti-ye Ketabkhaneye Majles-e Shoraye Eslami be Shomareye 510.
- Tarazi, N. (2008). Fehrest-e Kotob-e Khatti-ye Farsi Dar Mesr. Tehran: Daneshgah-e 'Oloom-e Pezeshki Ve Mo'asseseye Motale'at-e Tarikh-e Pezeshki-Tebbe Eslami.